

نقد و بررسی نظریه راز (قانون جذب)

حمیدرضا مظاهری سیف *

چکیده

قانون جذب، موضوعی است که امروزه از زبان‌های بسیار و در کتاب‌ها و فیلم‌های گوناگون از آن سخن به میان می‌آید. ادعای قانون جذب این است که به هر چه بیندیشید همان را تحقق می‌بخشید. آیا این سخن درست است؟ در چه مواردی تصدیق و در چه مواقعی تکذیب می‌شود؟ چرا امروزه این نظریه با حجم انبوه اطلاعاتی در جهان ترویج می‌شود؟

در این مقاله به بررسی این نظریه می‌پردازیم و قلمرو تأثیرگذاری نیروی فکر و قوانین حاکم بر این تأثیرگذاری را جستجو می‌کنیم. آنچه مهم است آمیختگی مطالب درست و نادرست در تبیین نظریه جذب و غلو در کارکرد آن است که در تحقیق حاضر، آرای صحیح از ادعاهای اشتباه جدا خواهد شد. همچنین به این مسئله خواهیم پرداخت که چرا نظریه جذب با تمام درستی‌ها و نادرستی‌هایش جذابیت دارد.

۱. پژوهشگر اخلاق و عرفان پژوهشکده باقرالعلوم.

واژگان کلیدی:

قانون جذب، آرزوها، تجسم، احساس مثبت، خرافات، شعور خلاق، ناکامی.

مقدمه

دنیای امروز در گرداب خرافات گرفتار شده و بخش بزرگی از فضای فرهنگ جهانی را اوهامی بی اساس فرا گرفته است؛ به طوری که کتاب‌ها، نشریات و سینما در سطح گسترده‌ای در خدمت نشر خرافات و ترویج توهمات است که مردم را سرگرم می‌سازد و از اندیشه‌های درست، خردورزی، کوشش و پشتکار دور می‌کند.

یکی از خرافاتی که در سال‌های اخیر مطرح شده و به علت تکرار فراوان و جهان گیر شدنش، بزرگ‌ترین خرافه روزگار ما به شمار می‌آید، فرضیه‌ای است که با نام «راز» از آن یاد می‌شود. فرضیه راز به نوعی «قانون جذب» اشاره دارد و می‌گوید با تصور هر چیز و تقویت احساس مثبت به آن می‌توانید آن را جذب کنید و اگر وجود نداشته باشد، می‌توانید آن را خلق کنید.

سال‌هاست که سخنرانان و نویسندگان متعدد قانون جذب را در جهان ترویج می‌کنند و گویندگانی می‌کوشند این قانون را مطابق فرهنگ مخاطبانشان بیان کنند و احساس آنها را برانگیزند؛ اما معمولاً این گفته مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرد. گروهی آن را می‌پذیرند و سرگرم می‌شوند و گروه دیگری بی‌اعتنا از کنارش می‌گذرند، در حالی که ترویج این خرافات بر زندگی تمام مردم تأثیر می‌گذارد و از پیامدهای نامطلوب آن به سادگی نمی‌توان جلوگیری کرد.

با توجه به گسترش این فرضیه و تبلیغات گسترده‌ای که روی آن صورت می‌گیرد، لازم است که از دیدگاه‌های گوناگون فلسفی، فیزیکی، روان‌شناختی و الهیاتی بررسی می‌شود، مسئله اصلی در پژوهش حاضر این است که آیا آموزه‌هایی در اسلام وجود دارد که قانون جذب را درباره پدیده‌های جهان خارج از ما تأیید یا رد کند؟

در این مقاله پس از تبیین این ایده به تحلیل و نقد آن می‌پردازیم. از آن رو که هر خرافه‌ای به جای یک حقیقت می‌نشیند، در نقد این خرافه، صورت‌های گوناگون قانون جذب را بیان می‌کنیم و موارد درست و نادرست آن را نشان می‌دهیم.

چیستی قانون جذب

قانون جذب می‌گوید: «هر چیز را در ذهن مجسم کنی، آن را در دست‌هایت خواهی داشت.»^۱ افکار و اندیشه‌ها قدرتی دارند که می‌توانند اشیا و پدیده‌های جهان واقعی را بسازند و جذب کنند. «تو همه چیز را به طرف خودت جذب می‌کنی. مردم، شغل، شرایط زندگی، وضع سلامتی، ثروت، قرض، شادی، ماشینی که سوار می‌شوی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنی. مثل آهن‌ریبا همه اینها را به طرف خودت جذب می‌کنی. به هر چه فکر کنی همان اتفاق می‌افتد. کل زندگی تو تجلی افکاری است که در ذهن جریان دارند.»^۲

با توجه به این قدرت فکر، شاید به نظر بیاید که مهار این قدرت، کار سختی است یا رها گذاشتن ذهن تا به هر چه می‌خواهد بیندیشد، بسیار خطرناک است؛ اما کنترل و استفاده مفید از نیروی فکر، کار دشواری نیست. «احساسات، هدیه‌ای شگفت‌انگیز هستند که به ما امکان می‌دهند بفهمیم داریم به چه فکر می‌کنیم... احساسات تو به دو دسته تقسیم می‌شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می‌دانی؛ چون یکی باعث می‌شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می‌کند.»^۳ وقتی احساس خوبی داری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت آرزوهایت نیست.^۴ احساسات خوشایند و ناخوشایند، معیار استفاده درست یا نادرست از نیروی فکر است.

۱. راز، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۴۳.

آرزوها در سه گام به دست می آیند: نخست، خواستن: «به دنیا فرمان بده.»^۱ دوم، باور: «باور داشته باش که به خواسته‌ات رسیده‌ای.»^۲ سوم، تجسم: «احساس کن که به خواسته‌ات رسیده‌ای»^۳ احساس به فکر نیرو می‌بخشد. دنیا حسی است و تنها با تصور نمی‌توانی خواسته‌ات را به دست آوری. «پس از همین حالا احساس خوبی داشته باش.»^۴

بنابراین دو جور احساس در جذب مؤثر است: یکی احساسی که درستی و نادرستی افکار را نشان می‌دهد و دیگر احساسی که به افکار نیرو می‌بخشد. کسی که می‌خواهد به آرزوهایش برسد به هر دو نیاز دارد؛ یعنی باید با توجه به احساسات خوب و بد تصمیم بگیرد و از احساسات خوب پیروی کند، دیگر اینکه با انجام کارهایی که احساس خوبی ایجاد می‌کنند، نیروی خود را تقویت کند.

تحقق آرزوها به نیرویی که به آنها می‌دهی بستگی دارد؛ پس هر گاه به اندازه کافی به افکار خود انرژی بدهی تحقق خواهد یافت. یکی از نظریه‌پردازان راز می‌گوید: «من هیچ قانونی را نمی‌شناسم که بگوید این کار سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می‌برد. بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی.»^۵ چگونه بیندیشی و چه احساسی داشته باشی.

قانون جذب به جملات کاری ندارد به تصورات کار دارد. مهم نیست که بگویی این را می‌خواهم یا نمی‌خواهم، وقتی به «این» می‌اندیشی در زندگی‌ات جذب می‌شود؛ اگر چه به صورت منفی بگویی. پس تنها آنچه را که می‌خواهی تصور کن.

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. همان، ص ۷۳.

«مادر ترزا انسان فوق العاده‌ای بود. او می‌گفت هرگز در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمی‌کنم اگر برای صلح تظاهراتی داشتید، من را هم خبر کنید.»^۱

این تعریف خلاصه‌ای از قانون جذب بود که به عنوان راز بزرگ در آستانه قرن بیست و یکم کشف شده و در جهان انتشار یافته است.

درستی‌های قانون جذب

قانون جذب نسبت به خود فرد دو صورت درست پیدا می‌کند: یکی در امور روحی و روانی، مثلاً کسی که به شادی فکر کند، شادمان می‌شود و کسی که به ناراحتی‌ها بیندیشد، اندوهگین می‌شود. کسی که فکر کند می‌تواند خوب سخنرانی کند، موفق خواهد شد و کسی که برعکس فکر کند، نتیجه برعکس خواهد گرفت.

ادعای قانون جذب در اتفاقاتی که در اختیار فرد است، قابل قبول است و با کمی اصلاح از سوی منابع دین تأیید می‌شود. اصلاح، این است که تفکر در باره خود شادی یا اندوه یا آرامش و یا اضطراب، بیشترین فایده را ندارد، بلکه ساماندهی افکار بر اساس عوامل این حالات، باعث پدید آمدن آنها می‌شود؛ مثلاً امام حسن (ع) می‌فرماید: «آنچه را از دنیا خواسته‌ای و به آن نرسیده‌ای، چنان قرار بده که گویا هرگز به ذهنت‌خطور نکرده است»^۲ و اساساً امام صادق (ع) فرمودند: «رغبت به دنیا غم و اندوه به دنبال می‌آورد و دل بریدن از آن، آسودگی تن و روان را در پی دارد»^۳

همچنین امام علی (ع) فرمود: «یقین چه خوب اندوه را می‌راند»؛^۴ زیرا سرچشمه بی‌پایان سرور و شادمانی خداوند است و به فرموده امام کاظم (ع): «کسی که خود را به اندوه می‌زند، اهل اندوه می‌شود»^۵ پس اگر ما به هریک از پدیده‌های روانی شادی، غم،

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱.

۳. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳۷۶۷.

۴. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۶.

۵. میزان الحکمه، ج ۳۷۸۱.

آرامش و... فکر کنیم در درون ما اتفاق می‌افتد؛ اما پایدارتر و زیربنایی‌تر، این است که عوامل آنها را مدیریت کنیم.

دومین مورد درستی قانون جذب در مقدمات جسمی است. به لاغری فکر کردن و خود را با اندام مناسب تصور کردن بسیار مؤثر است، صد البته که تنها عامل نیست. بسیاری از بیماری‌ها به تصور و خیالات ما مربوط‌اند. کسی که فکر کند سر درد دارد، به زودی سیستم عصبی او تجربه درد را برایش ایجاد خواهد کرد و کسی که خود را تندرست و نیرومند می‌بیند، درست دیده است؛ از این رو امام صادق(ع) فرمود: «هیچ بدنی با نیت و اراده قوی، ناتوان نمی‌شود.»^۱ از سوی دیگر بر شکایت نکردن از دردها و ناله و شیون سر ندادن تأکید شده است. خداوند فرمود: «کسی که سه روز بیماری را تحمل کند و به کسی شکایت و شیون نکند، گواهی بهتر از گواهی و خونی بهتر از خونس جایگزین می‌شود. اگر سلامتی یابد در حالی سالم می‌شود که گناهی بر او نمانده و اگر بمیرد به سوی رحمت من می‌آید.»^۲ در مقابل، بی‌تابی کردن در بیماری‌ها یا سایر مشکلات در واقع، رنج انسان را بیشتر می‌کند.^۳ در این روایات ساماندهی به افکار و احساسات برای درمان و بهبودی هدف گرفته شده است؛ اما بر ارزش‌های اخلاقی نیز تأکید می‌شود. صبر، تسلیم خداوند بودن و ایمان به او بیش از افکار مثبت و احساسات اهمیت دارد و اساساً افکار و احساسات بر اساس ارزش‌های انسانی و اخلاقی طراحی شده است و چه بسا احساساتی که از این ارزش‌ها برنیامده باشد، تأثیر کمتری بگذارد.

سوم، در تصور و احساس دیگران نسبت به خودمان و تا حدودی فراتر از آن نیز می‌توانیم از قانون جذب استفاده کنیم. کسی که خود را محبوب و دوست‌داشتنی می‌داند، البته در صورتی که کبر و غرور نداشته باشد، دوست‌داشتنی خواهد شد، کسی که خود را زشت یا زیبا تصور می‌کند، همان‌گونه به نظر می‌رسد. مثال فراتر

۱. همان، ح ۲۰۹۴۹.

۲. همان، ح ۱۸۷۸۶.

۳. آمدی، غررالحکم، ح ۱۱۹۸ و ۱۵۶۲.

اینکه فردی که شاد است، ممکن است دیگران را شاداب کند و یا برعکس؛ از این رو در دعا هنگام نگریستن در آینه، این گونه می‌خوانیم: «خداوندا! همان‌گونه که چهره مرا زیبا آفریدی، اخلاق و منش مرا نیز زیبا بفرما.» این دعا بهترین تلقین خودپذیری و اصلاح افکار برای درک زیبایی آفریده خداست.

چهارمین صورت کارآمدی قانون جذب، تأثیر بر احساس و برخی از رفتارهای حیوانات است. تصور آرامش و احساس امنیت برای حیواناتی که نزدیک ما هستند، باعث می‌شود آنها در کنار ما احساس امنیت کنند. در اینجا فرقی میان تمساح و یک گنجشک نیست. همچنین اضطراب شما آنها را نیز نگران و آشفته می‌کند؛ از این رو در روایات بسیاری به ما توصیه شده است که با حیوانات، آرام و مهربان باشیم، بی‌دلیل آنها را آزار ندهیم و شکار نکنیم.^۱

پنجم، از دیگر درستی‌های قانون جذب، تأثیر بسیاری از افکار منفی است. به راستی اگر کسی فکر کند که نمی‌تواند کسب و کار خوبی داشته باشد با شکست اقتصادی روبه‌رو خواهد شد، کسی که فکر کند بیمار است، بیمار خواهد شد، کسی که گمان کند دوستان و نزدیکانش او را رها خواهند کرد، طوری رفتار می‌کند که به همین نتیجه می‌رسد. این امور در ادبیات دینی با عنوان وسوسه شناخته می‌شوند و نه فکر. وسوسه‌ها از شیطان است و معمولاً به صورت ناامیدی و ترس (آل‌عمران/۱۵۷)، دشمنی و جدایی (مائده/۹۱)، بی‌تابی (اعراف/۱۷۶) و ناکامی (فرقان/۲۹) در دل‌های ضعیف افکنده می‌شود. توصیه روایات این است که در این موارد نگذارید زنگار وسوسه‌ها به فکرتان بنشیند^۲ و آن را بر ذهن و زبان جاری نسازید.^۳

تمام این موارد درست به اموری محدود می‌شود که فکر از طریق سیستم اعصاب، احساسات، رفتارها و گفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتیجه طبیعی آن را محقق می‌کند. همچنین نیروی فکر می‌تواند با نمودهای احساسی و رفتاری و

۱. میزان الحکمه، باب حقوق الحيوانات، (دارای ۲۳ حدیث).

۲. نهج البلاغه، خ ۹۱.

۳. کنز العمال، ح ۱۷۰۹.

گفتاری فرد، روی احساس، رفتار و گفتار سایر افراد نیز تأثیر بگذارد. کافی است که ما از طریق رفتار یا گفتار و یا حالت‌های خود بتوانیم اندیشه و احساس خود را منتقل کنیم. یک انسان شاد می‌تواند دیگران را نیز شاد کند. یک انسان با اعتماد به نفس، طوری سخن می‌گوید و رفتار می‌کند که به دیگران نیرو می‌دهد. یک شخص قدرتمند طوری نگاه می‌کند که دیگران، قدرت او را احساس می‌کنند.

انسان می‌تواند با رفتار، کلمات و احساسش حتی شعور و احساس حیوانات را تحت تأثیر قرار دهد؛ مثلاً آنها را آرام یا مضطرب کند و یا حرکاتی را به آنها بیاموزد؛ یعنی افکارش از طریق، احساسات و رفتارها منتقل می‌شود.

اما در تمام این موارد، کارایی قانون جذب، محدود به مقدرات بشری است؛ مثلاً کسی با قامت صد و هشتاد سانت نمی‌تواند با تجسم اینکه قدش دو متر است، بیست سانت بر قامت خود بیفزاید یا برای سگ خانگی خود بال‌هایی مثل پرستو ایجاد کند و یا بیماری‌های را درمان کند که بنابه تقدیر الهی به آنها مبتلا شده است و نه با مسائل فکری خود. استفن هاو کینگ از بزرگ‌ترین فیزیکدانان روزگار ماست که بسیار خلاق، شاد و پر انرژی است، اما نتوانسته است از روی ویلچر بلند شود یا دستان خود را به راحتی حرکت دهد و یا بدون دستگاه سخن بگوید.

معمولاً خرافات، همین‌گونه شکل می‌گیرد؛ یعنی واقعیت‌هایی وجود دارد، اما باور خرافی از حدود واقعیت فراتر می‌رود و دروغ‌هایی را با حقیقت می‌آمیزد. هیچ خرافه‌ای که از آغاز تا انجام و در تمام لایه‌ها دروغ باشد وجود ندارد. تمام خرافات با یک واقعیت، ارتباط دارند؛ اما آن را تحریف می‌کنند و به طور نادرستی درمی‌آورند. این مواردی که گفته شد مصادیقی‌اند که قانون جذب تا حدودی درباره آنها صادق است؛ اما چیزی که امروزه به عنوان قانون جذب مطرح می‌شود، بیشترین تأکید خود را روی مصادیق دیگری می‌گذارد که درست نیست و همین موارد درست را نیز از حدود واقعی فراتر می‌برد و به طور غیر واقعی بیان می‌کند.

اثبات ناپذیری قانون جذب

پذیرش قانون جذب در قلمرو جهان بیرون از وجودمان و غیر از موارد پیش گفته، کمی دشوار است و در اینجا است که پای قانون جذب می‌لغزد و در اوهام و خرافات فرو می‌غلطد. پس باید پرسیم که آیا به راستی انسان هر چه را می‌اندیشد و احساس می‌کند، می‌تواند خلق یا جذب کند؟ آیا کاینات و جهان هستی، گوش به فرمان ما ایستاده است؟ صد البته که انسان به تدریج با افزایش تجربه و کسب دانش و رشد علمی از یک سو و تلاش و پشتکار از سوی دیگر می‌تواند از امکانات جهان هستی استفاده کند و حتی به پدیده‌هایی دست یابد که اکنون در تصور کسی نمی‌گنجد؛ اما این سخن تازه‌ای نیست و بشر همواره با کسب تجربه، خردورزی و دانش اندوزی پیشرفت کرده است. قانون جذب، چیز دیگری می‌گوید. ادعا این است که «به هر چیز با احساس مثبت بیندیشید و آن را باور و تجسم کنید، دست خواهید یافت.»

برای پذیرش تأثیر گذاری قانون جذب در جهان، لازم است اثبات شود که قدرت تجسم و احساس انسان بر سایر نیروهای جهان غلبه می‌کند؛ اما آیا تاکنون در آزمایشگاهی این موضوع اثبات شده است؟ بدون شک، فکر و احساس انسان، قدرتمند است و می‌تواند نیروهای الکتریکی موجود در سلول‌های عصبی را کنترل کند؛ حتی می‌توان نیروی الکترومغناطیسی را که به صورت هاله‌ای توری، بدن را فراگرفته است،^۱ با نیروی فکر و احساس به کار گرفت؛ اما هیچ کدام از این امور که از نظر علمی هم اثبات شده به ابعاد گسترده ادعای راز قانون جذب نمی‌رسد.

تاکنون کدام آزمایش حساب شده علمی، قانون جذب را اثبات کرده و نشان داده است که انسان می‌تواند با تصور یک خانه و باور به اینکه مال اوست و تجسم زندگی کردن در آن، به خواسته خود برسد؟

همان گونه که در فیلم راز نمایش داده شد، در کتاب راز هم مردی معرفی می‌شود که تصویر خانه دلخواه خود را روی تخته آرزوهایش نصب کرده و هر روز

۱. بصائر الدرجات، ج ۱۲، ص ۴۶۳ و بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۴۰.

به آن می‌نگریسته و خود را در آن تجسم می‌کرده است؛ اما بعد از سال‌ها وقتی که فرزندش پس از اسباب‌کشی یک جعبه قدیمی را باز می‌کند و عکس‌های آرزوی پدر را می‌بیند و می‌پرسد اینها چیست؟ پدرش متوجه می‌شود که اکنون در همان خانه آرزوها زندگی می‌کند! به نظر شما کسی که مدت‌ها عکس‌خانه آرزوهای خود را در برابر چشم قرار داده و به آن نگریسته و با احساسات مثبت آن را تجسم کرده است، وقتی در واقعیت آن خانه را می‌بیند، آرزو و تصوراتش را به یاد نمی‌آورد؟ و باید فرزندش عکس‌های چند سال پیش را به او نشان دهد تا متوجه شود خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند همان خانه‌ای است که مدت‌ها در فکر خود آنجا زندگی کرده است؟ این در حالی است که حافظه انسان وقتی با احساسات همراه می‌شود بسیار قدرتمند عمل می‌کند و خاطرات کوچک و ناچیز با کوچک‌ترین اشاره و نشانه‌ای به یاد می‌آید؛ بنابراین مثال‌هایی که در فیلم و کتاب راز مطرح شده است به تحقیق بیشتری نیاز دارد تا درستی‌شان اثبات شود.

یکی از اصول مهمی که دین اسلام بر آن تأکید می‌کند، اندیشه و خردورزی است. اسلام به ما می‌آموزد که به هر چیز هوشمندانه بیندیشیم و اگر درست بود بپذیریم و زندگی خود را بر او هام قرار ندهیم. قرآن کریم کسانی را که به افکار سست، ظن و گمان عمل می‌کنند، سرزنش می‌کند.^۱ اثبات‌ناپذیری و غیر عقلانی بودن ادعاهای قانون جذب، پذیرش آن را با آموزه‌های قرآن ناسازگار می‌نماید، مگر زمانی که شواهد علمی و آزمون‌های حساب شده‌ای روی آن صورت گیرد.

در اینجا این یادآوری لازم است که آنچه در نظریات فیزیک کوانتوم مطرح شده است، هیچ‌کدام قانون جذب را در ابعاد ادعا شده، اثبات نمی‌کند و تنها به تأثیر ذهن و ابزارهای آزمایشگاهی بر وضعیت ذرات بنیادین و حالت دوگانه ماده و انرژی مربوط می‌شود.^۲

۱. انعام / ۱۱۶.

۲. رک: فیزیک و فلسفه. و نیز تائوی فیزیک.

ابطال ناپذیری قانون جذب

انسان در دو قلمرو به شناخت و آگاهی دست می‌یابد: در حوزه امور مادی و در امور معنوی. اگر در امور مادی دچار بدفهمی شود، به آن خطا می‌گویند و در روند تجربه‌ها و با سعی و خطا می‌تواند آگاهی و شناخت خود را از امور مادی اصلاح کند و توسعه دهد؛ اما بدفهمی در امور معنوی را خرافات می‌نامند؛ چه اینکه در باورها و اندیشه‌های معنوی باشد و چه اینکه در اعمال و آیین‌ها. تفاوت خطا در شناخت‌های مادی با خرافات در امور معنوی، این است که خرافات معمولاً ابطال‌پذیر نیست و انسان نمی‌تواند با خرافات به آگاهی دست یابد، زیرا ایده‌ها و پدیده‌های معنوی به سادگی آزموده نمی‌شوند و نتایج آنها صریح و سریع به دست نمی‌آید؛ بنابراین کسی که در دام خرافات می‌افتد و آن را می‌پذیرد، به بن‌بستی خود خواسته و خود ساخته می‌رسد. از همین جا معلوم می‌شود که خرافات به راستی راهزن حقیقت است و پذیرش یک خرافه، مانع از درک درست حقیقت می‌شود.

درباره فرضیه راز که می‌گوید هر کس با اندیشه و احساس مثبت می‌تواند به آرزوهای خود دست یابد، از آن رو که زمانی برای تحقق رویاها مشخص نشده است، هیچ‌گاه این فرضیه را نمی‌توان ابطال کرد؛ زیرا تا آخرین لحظه عمر، یک نفر باید منتظر باشد شاید روز بعد، روز رسیدن به آرزویش باشد؛ بنابراین هنگامی این فرضیه را می‌توان ابطال کرد که یک نفر با اندیشه و احساس مثبت نسبت به آرزویش، ناکام بمیرد. به این ترتیب برای هیچ‌کس در این دنیا امکان سعی و خطا و تجربه کردن قانون جذب وجود ندارد؛ زیرا با سعی اول تا پایان عمر باید برود و با مرگش خطای آن کشف می‌شود؛ بنابراین قانون جذب در طول زندگی خطا پذیر نیست؛ البته شاید بتوان گفت که حتی با مرگ یک انسان آرزومند ناکام نیز قانون جذب ابطال نمی‌شود؛ چون شاید علت ناکامی او نادرستی قانون جذب نیست؛ بلکه او به اندازه کافی، قدرت تجسم و یا احساس مثبت به خرج نداده است؛ زیرا در قانون جذب، شاخص و معیاری برای حد نصاب احساسات مثبت و تجسم خلاق وجود ندارد.

هم از این رو با پذیرش این قانون، امکان تجربه آن از دست می‌رود و کسی که بخواهد بدون تکیه بر عقل یا وحی و تنها از راه تجربه درستی آن را دریابد، در بن‌بست علم و آگاهی گرفتار می‌شود و صد البته عقل و وحی، قانون جذب را به صورتی که امروزه معرفی می‌شود تأیید نمی‌کند.

پیشینه قانون جذب در فنون جادوگری

قانون جذب سابقه هزاران ساله در سحر و جادو دارد و به نام «قانون تشابه» شناخته می‌شود. این قانون می‌گوید: «شبیهِ، شبیه خود را می‌آفریند.»^۱ در قانون تشابه؛ افکار، باورها و قدرت تجسم، نقش اصلی را دارند. در طول تاریخ، افرادی که حاضر می‌شدند به تمرینات جادوگری بپردازند به این قدرت فکری می‌رسیدند که با تمرکز بر برخی از امور و نیز استفاده از ابزار و وسایل خاص، صورتی خیالی از فکر مورد نظر را برای خود و دیگران خلق کنند؛ چنان که قرآن کریم در داستان رویارویی ساحران با حضرت موسی می‌فرماید: «يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تُسْعَى»^۲ «از سحرشان برای او تخیل ایجاد کردند که آن ریسمان‌ها می‌جنبند.»

سحر و جادو، راه ارتباط و استفاده از نیروهای شیطانی است که از زمان حضرت سلیمان و ارتباط گروهی از مردم با جن‌های در تسخیر آن پیامبر آغاز شد: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»^۳ «از آنچه شیاطین در حکومت سلیمان خواندند، پیروی کردند. سلیمان کافر نشد، اما شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند.» همان‌طور که دین راه ارتباط با خداوند و استفاده از نیروی الهی را در زندگی می‌آموزد، سحر و جادو، راه ارتباط با شیاطین و استفاده از نیروی آنهاست.

۱. تاریخ جادوگری، ص ۶۸.

۲. طه / ۶۶.

۳. بقره / ۱۰۲.

قانون جذب مورد بحث، بخشی از قانون مشابهت در سحر و جادوست با این تفاوت که ادعاهای آن بسیار فراتر از واقعیت‌های جادوگری است؛ زیرا ساحران مجرب و نیرومند هم توانایی آن را ندارند که هر چه را می‌خواهند با تمرکز فکر و دادن انرژی مثبت خلق یا جذب کنند و عجیب این است که قانون جذب، همه مردم را به این کار تشویق می‌کند؛ یعنی ادعا می‌کند هر کس بدون تمرینات جادویی و تنها با دانستن راز آنها می‌تواند کاری بزرگ‌تر از آنها انجام دهد.

کامیابی منهای اخلاق

موضوع دیگری که عقل به ما توجه می‌دهد، درباره کاینات است. در قانون جذب، کاینات، یعنی همه موجودات که خدمتگزار بی‌جیره و موجب انسان‌اند و دست به سینه ایستاده‌اند تا هر کس هر چه را تصور و تجسم کرد به او بدهند. عقل این پرسش را مطرح می‌کند: کایناتی که تا این حد هوشمند، توانا و بخشنده است، به طوری که ما را آفریده است و خواسته‌های ما را برآورده می‌کند، به راستی چیست و ما در برابر او چه جایگاهی داریم؟ آیا کاینات، غول چراغ جادوست و ما باید به او فرمان بدهیم یا اینکه مثل پادشاهی بخشنده و مهربان است و ما باید خواسته‌هایمان متواضعانه از او بخواهیم؟

دیگر اینکه این اقیانوس بیکرانِ دانایی، توانایی، دارایی و بخشندگی، برای چه انسان را آفریده و خواسته‌های او را اجابت می‌کند؟ آیا به علت اینکه انسان را موجودی آرزومند آفریده است، در دام برآوردن آرزوهایش گرفتار شده و ناچار است تا آخر پا به پای انسان بیاید؟ این فرض با نیروی بزرگ کاینات سازگار نیست. آیا عاشق انسان و اسیر آرزوهایش شده است؟ پس چرا عمر انسان را طولانی یا بی‌پایان نمی‌کند تا بیشتر با او باشد؟ به هر حال، مشکل اخلاقی در این است که انسان باید ولی نعمت خود را درست بشناسد و به طوری که سزاوار است با او ارتباط برقرار کند.

حالا به هر دلیل فرض کنیم که کاینات خود را موظف به برآوردن آرزوهای انسان کرده است، چرا به سادگی این کار را انجام نمی‌دهد؟ آیا می‌خواهد انسان را

آزار دهد؟ تجسم، احساس و افکار چیست؟ انسان یک کلام خواسته خود را می گوید او هم به موقع پاسخ می دهد.

در تمام این موارد، چیزی که اهمیت ندارد ارزش های انسانی و اخلاقی شخص آرزو کننده است. کاینات به این نگاه نمی کنند که شما انسانی مهربانید یا نه، خویشندارید یا نه، راست گوید یا نه، مهم این است که آرزوی تان را باور و تجسم کنید؛ حتی اگر آرزو دارید که اسلحه ای بسازید و با آن مردم بی گناهی را بکشید.

از دیدگاه اسلام، تمام جهان در دست خداوند است و او بی دریغ به انسان می بخشد. معیار بخشش او درست زندگی کردن است. ارزش های اخلاقی، اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته های بشری است^۱ و هر کدام از اینها اگر باعث دوری شخص از ارزش های انسانی شود، از دستیابی به آنها در دنیا محروم خواهد شد و در زندگی ابدی بهره ای بهتر خواهد یافت؛^۲ بنابراین رشد و شکوفایی انسانی، هدف خداوند از بخشیدن بهره های زندگی است و این با هدف غول چراغ جادوی کاینات که تنها به قدرت تجسم پاداش می دهد و به ارزش های انسانی کاری ندارد بسیار متفاوت است.

شعور خلاق انسان

قانون جذب روی یکی از ویژگی های منحصر به نوع انسان دست گذاشته است، اما به درستی آن را نشناخته و با توهمات پوچی آمیخته است. حقیقت این است که انسان، موجود عظیم و شگفت انگیزی است و نیروی خلاق و نامحدود آفرینش پس از پدید آوردن او، خود را تحسین کرد^۳ و به آفرینش انسان بالید و به فرشتگان دستور داد تا بر این آفریده تازه سجده کنند.

۱. رک: اخلاق موفقیت و اخلاق دارایی.

۲. رک: آثار ابتلا.

۳. مؤمنون / ۱۴.

علت برتری انسان، موضوعی است که در نگاه اول مبهم به نظر می‌آید و آن، آگاهی از نام‌هاست. «علم اسماء» سبب سجده فرشتگان بر آدم بود؛ زیرا خداوند پس از اینکه فرمود: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛^۱ «تمام نام‌ها را به آدم آموخت» می‌فرماید: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»؛^۲ به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند. این ترتیب در بیان علیت را می‌فهماند.

بنابراین انسان، نام‌هایی را می‌داند که فرشتگان، توان و ظرفیت فهم آن را نداشتند؛ زیرا در آیات مورد بحث خداوند در باره انسان، واژه «علم» را به کار برده است؛ ولی درباره فرشتگان؛ از واژه «عرضه» استفاده کرده، می‌فرماید: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^۳ «سپس آن نام‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و برای آنها به نمایش گذاشت، پس گفت اگر راست می‌گویید از این اسماء به من خبر دهید و چیزی بگویید.» این بیان به روشنی نشان می‌دهد که فرشتگان، توان فراگیری و فهم نام‌ها را نداشتند و همین معیار برتری انسان و سبب سجود فرشتگان بر او بوده است.

توجه به این نکته، لازم است که در این ماجرا شخص حضرت آدم به تنهایی موضوعیت ندارد، استعداد و قابلیت‌های نوعی مورد نظر بوده و هرچه گفته شده درباره تمام انسان‌هاست. نخست به علت اینکه در میان فرزندان آدم، کسانی بوده‌اند که از او برتری داشته‌اند و دیگر اینکه در ادامه که به دشمنی شیطان با انسان می‌رسد، موضوع، کاملاً فراگیر است و تمام انسان‌ها درگیر این دشمنی‌اند و سوم اینکه اگر پی ببریم این نام‌ها چیست، می‌بینیم که حتی افراد عادی و غیر پیامبران نیز از این نام‌ها آگاه‌اند و به سادگی می‌توانند این دانش پنهان را از درون خویش بیابند.

نام‌هایی که خداوند به انسان تعلیم داده چیست و چه ارزشی دارد که فرشتگان را به سجده وامی‌دارد؟ در روایات آمده است که آنها نام تمام اشیا و موجودات بوده

۱. بقره / ۳۲.

۲. همان / ۳۴.

۳. همان / ۳۲.

است؛^۱ اما آیا صرف نام این اشیا، چیزی است که ملائکه آنها را نفهمند؟ آیا فرشتگانی که از سوی خداوند مدبر امور عالم‌اند^۲ از ادراک و دانستن نام آنها ناتوان‌اند؟

برای اینکه بدانیم آن نام‌ها چه بوده، لازم است که برخی از آیات قرآن را کنار هم بگذاریم تا راز واقعی فاش شود. نخستین آیه این است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۳ «وقتی او را متعادل کردیم و از روح خود در او دمیدیم، برای او به سجده افتادند.» این آیه شریفه، سجده فرشتگان را نتیجه دمیدن روح الهی در انسان بیان می‌کند که علت را می‌فهماند و آیات سوره بقره، علم اسماء را علت این سجود معرفی می‌کند؛ نتیجه این می‌شود که تعلیم نام‌ها به انسان با دمیدن روح در پیکر او انجام شده است؛ بنابراین علم به نام‌های اشیا همراه نوعی آگاهی و شناخت از سرچشمه پدید آمدن آنها بوده و این علم و تعلیم خداوند از جنس گفت و شنود و لفظ و واژه نیست؛ بلکه این علم با روح منتقل شده و از جنس آفرینش، ایجاد و زندگی است.

هنگامی که خداوند از روح خویش در انسان دمید، علم به تمام آفریدگان و ربط آنها با منبع بی‌پایان قدرت، خلاقیت و زندگی را به آدم منتقل کرد. این موضوع، زمانی بهتر روشن می‌شود که به آیه آفرینش انسان بازگردیم؛ یعنی آیه‌ای که پروردگار توانا خود را به سبب آفرینش آدم تحسین می‌کند. خداوند در آنجا خود را با نام «احسن الخالقین» یاد می‌کند و خلاقیت و آفرینندگی را جمع می‌بندد. تو گویی با وجود انسان، دیگر خداوند تنها خالق جهان نیست. از مجموعه این آیات روشن می‌شود که علم و آگاهی انسان از اشیا، نوعی آگاهی خلاق است و می‌تواند با اندیشه و ادراک خود نمونه و جلوه‌ای از خلاقیت خداوند را به نمایش بگذارد.



۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. نازعات / ۵.

۳. حجر / ۲۹ و ص / ۷۲.

با صرف نظر از معنای خلق و تفاوت آن با مفاهیم نزدیک مثل جعل، انشاء، ابداع و... تا اینجا نتیجه تحقیق این است که با دمیدن روح الهی در انسان، آگاهی آفریننده و دانش خلاق به او هدیه شد و در صورتی که به چیزی بیندیشد و بخواهد، به اذن خداوند می تواند بیافریند؛ اما در کنار این حقیقت که انسان از اندیشه‌ای آفرینشگر برخوردار است، غفلت از دو موضوع، توهمات زیادی را در فهم و تبیین قانون جذب ایجاد کرده است. نخست اینکه این قدرت از کجاست و دیگر اینکه این قدرت برای چه در اختیار بشر قرار گرفته است و چگونه عمل می کند؟

باید توجه کنیم که این آگاهی و توانایی در پیوند با روح خداوند و جریانی از نیروی بیکران آفریننده است. این هوشیاری و توجه راه دستیابی به این نیرو را به ما نشان خواهد داد. اگر ما از منشأ و منبع یک نیرو غافل باشیم، نمی توانیم آگاهانه و از تمام ظرفیت آن استفاده کنیم و راه‌های دستیابی به آن را نخواهیم یافت؛ بلکه فقط نمودهایی از آن را می بینیم و شاید با تقلید بتوانیم تکرار آن نمودها را امکان پذیر کنیم؛ به همین علت، قانون جذب، بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناکارآمد و بیهوده است.

کارایی شعور خلاق انسان

اما در پاسخ به اینکه چرا این قدرت در اختیار بشر قرار داده شده است باید گفت که اصل بر خورداری از دانش خلاق و اندیشه آفریننده برای این است که پروردگار حکیم، پروژه آفرینش انسان را ناتمام گذاشته و تکمیل آن را به اختیار خودش واگذار کرده است. انسان در آفرینش خود شریک خداست و باید اشرف مخلوقات را بیافریند؛ چون قدرت آفرینش اشرف مخلوقات به انسان داده شده است، آفرینش سایر مخلوقات برای او کار غیرممکنی نیست؛ ولی کسانی که در مسیر درست استفاده از این قدرت قرار ندارند معمولاً نیرویشان از سوی منبع قدرت یعنی خداوند محدود می شود تا اینکه کاربرد اصلی آن را بشناسند.

بی توجهی به این نکته مهم، نظریه راز را به یک خرافه و دروغ بزرگ تبدیل کرده است؛ زیرا انسان به راستی از شعور خلاق و نیروی آفریننده برخوردار است؛ اما استفاده از آن در گرو شناخت خداوند و حرکت در مسیر اراده اوست.

بنابراین قانون جذب به شکلی که امروزه مطرح می شود برای کسی که در مسیر خودسازی حرکت نمی کند، ناکارآمد و بیهوده است و برای کسی که در مسیر درست حرکت می کند بی معناست؛ چون او این قانون را به صورت دیگری تجربه می کند و به کار می گیرد؛ برای نمونه، قانون جذب، انسان را منشأ این قدرت می داند و منبع آن را درونی تصور می کند؛ در حالی که این نیرو نزد آفریدگار جهان و بیرون وجود انسان است؛ البته راه دستیابی به آن درونی است. خداوند، وجود انسان را مثل دریچه ای ساخته است که قدرت و شعور خلاق در آن جریان می یابد. هر کسی از طریق پیوند معنوی با خداوند و با گشودن راهی از درون خویش به سوی او، این قدرت و آگاهی را درون خود شکوفا می کند و جریان می دهد.

مشکل دیگر قانون جذب، این است که استفاده از آن را غالباً در امور مادی و محدود زندگی نشان می دهند؛ در حالی که مهم ترین کاربرد این نیرو برای خودسازی است؛ یعنی تکمیل پروژه آفرینش اشرف مخلوقات؛ به تعبیر روشن، واقعیت این است که اندیشه و قدرت خلاق انسان، منبعی بیرونی و کاربردی درونی دارد؛ اما قانون جذب، منبع آن را درونی و کاربرد آن را بیرونی تصویر می کند؛ به گونه ای که خانه، اتومبیل، منزلت اجتماعی، ثروت، همسر و... را در نظر می گیرد.

در واقع قانون جذب با روگردانی از منبع اصلی قدرت، زمینه ساز محدودیت آن می شود و بعد در امور محدود و حقیر این جهانی میدان کارایی آن را می گشاید؛ البته این سخن به معنای بد بودن نعمت ها و کامیابی های دنیوی نیست؛ بلکه آنها بسیار خوب و گوارايند و برای انسان آگاه و هوشمند، هدایایی از خداوند قلمداد می شوند؛ اما اینها اموری نیستند که انسان برای رسیدن به آنها نیروهای عظیم و انسان ساز خود را هزینه کند؛ بلکه آنها با درست زندگی کردن و استفاده بجا از نیروی آفریننده و

سازنده الهی در زندگی، جذب خواهند شد و به صورت هدایا و پاداش‌هایی از سوی خداوند به او خواهد رسید.

انسان به راستی می‌تواند با اندیشه و خواست خود بیافریند؛ اما این استعدادی نیست که در این دنیای محدود مادی شکوفا شود. این جهان، قابلیت پوشش دادن به تمام استعدادهای بشری را ندارد و انسان، بسیار فراتر از این جهان است. دنیا تنها فرصتی است برای آمادگی پیدا کردن و شکوفا شدن مثل دانه‌ای که در دل خاک پنهان می‌شود. شکوفایی آن بذر، از خاک است؛ ولی در خاک نیست. روح بزرگ انسان که از روح خداست در این دنیای خاکی و مادی کاشته شده است و از اینجا مسیر شکوفایی خود را آغاز می‌کند و تا اوج خدایی کردن ادامه می‌دهد؛ ولی در دنیا به نهایت شکوفایی نخواهد رسید؛ البته این سخن به معنای آن نیست که تنها پس از مرگ شخص به شکوفایی کامل می‌رسد؛ بلکه به این معناست که اگرچه ریشه در خاک داشته باشد اما در عالمی والا و روشن شکوفا می‌شود و سایر بذرهای فرومانده زیر خاک نیز از زیبایی و شکوفایی او بی‌خبرند.

اگر انسان، شهامت پذیرش آرزوهای خود را داشته باشد و به طور کامل آنها را تصور کند و بپذیرد، راه و زمان و مکان تحقق آنها را خواهد یافت. هر کس با تمام وجود، خواهان لذتی بدون هر گونه رنج، شادی به دور از هر اندوه و زندگی پایدار و بی‌پایان است؛ اما پذیرش این آرزوها هوشمندی، شهامت و اراده می‌خواهد و اگر کسی این آرزوها را بپذیرد، به روشنی می‌فهمد که در زندگی محدود و پراز زحمت این دنیا به آرزوهای بزرگ خویش نخواهد رسید؛ از این رو فرصت زیستن در این جهان را به فرصتی برای دستیابی به آرزوهای بزرگ تبدیل می‌کند و هر لحظه از زندگی خود را به ابدیت پیوند می‌زند.

به هر روی، انسان به جایی خواهد رسید که هر چه بخواهد و تصور کند، در دم خلق شود، جایی که خداوند درباره آن فرموده است: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۱ «در آنجا هر چه بخواهند برای آنها فراهم است و بیشتر از آن نزد ماست.» اما

۱. ق / ۳۵.

آنجا را باید شناخت و خیال اینکه دنیا سرزمین آرزوهاست، رؤیایی پوچ و تعبیرناپذیر است که افراد حقیر و کودن که شهامت و شعور پذیرش آرزوهای بزرگ خود را ندارند به آن دلخوش می شوند. محدودیت‌های این دنیا انسان را وسوسه می کند که به آرزوهای کوچک و حقیر دل سپارد و همین دنیا را سرزمین آرزوهای خود تصور کند.

ریشه خرافات در نادانی و کم خردی بشر در شناخت خود و حقایق عالم است. وقتی گرایش‌های متعالی انسان هدایت نشود و با توهم تلفیق شود، خرافات پدید می آید؛ از این رو هر خرافه، نشانه یک حقیقت گم شده است. قانون راز هم، خرافه‌ای است که از تلفیق شعور خلاق انسان و دنیازدگی پدید آمده و آرزوهای محدود و ناچیز مادی را به جای آرزوهای بزرگ ابدی نشانده است.

کمال کامیابی

پروردگار تمام هستی یکی است و او آفریننده انسان، دنیا و ابدیت است. وی آفریدگاری است که دنیا و آخرت را در کمال حسن و حکمت خلق می کند و می خواهد که برترین آفریده و جانشینش نیز در دنیا و آخر آفریننده کمال و زیبایی باشد؛ از این رو فرموده است: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱ «کسی که خیر و ثواب دنیا را می خواهد، نتیجه نیک دنیا و آخرت برای خداست و او شنوا و بیناست.» بنابراین باید از او خواست و این خواستن باید هم به اندیشه و زبان جاری شود و هم در عمل نمایان شود، زیرا او شنوا و بیناست.

خداوند دشمن آرزوهای خوب و زیبا نیست؛ بلکه با کوتاهی همت مخالف است و نمی خواهد شاهکار آفرینش خویش را در حقارت ببیند. او برترین خوبی‌ها را در دنیا و ابدیت برای انسان می خواهد و انسان را تشویق می کند که از آرزوهای کوچک، ناچیز و نزدیک فراتر رود. هم از این رو پرهیزگاران که در پیوند با خدا به

۱. نساء / ۱۳۴.

سر می‌برند و شهامت پذیرش آرزوهای بسیار بزرگ را دارند، خود را جاودان دیده، کامیابی دنیا و آخرت را می‌خواهند: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۱ «کسانی که می‌گویند پروردگارا نیکی دنیا و نیکی آخرت را به ما عطا فرما و از عذاب آتش دور کن. آنها کسانی‌اند که از هرچه به دست آورنده‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خداوند زود نتیجه می‌دهد.»

توصیه قرآن کریم این است «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۲ «بهره خود را از دنیا فراموش نکن»؛ اما بهره‌برداری از دنیا نباید به قیمت غفلت از آخرت باشد؛ مثل کسانی که «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۳ «ظاهری از زندگی دنیا را شناختند و از آخرت غافل شدند.»

جمع میان دنیا و آخرت تنها با رسوخ یاد خداوند در عمق جان انسان ممکن است، در صورتی که انسان تمام دنیا و آخرت را همواره ملک او بداند و خود را ساکن سرای خداوند و بلکه جانشین او ببیند، می‌تواند به خیر دنیا و آخرت بیندیشد و هر دو را با هم بخواهد و صد البته که خواستن خیر دنیا و آخرت به اندازه شایستگی هر کدام از این دو در اندیشه او جاری می‌شود؛ دنیا به اندازه خودش و آخرت هم به اندازه خودش.

عمل معیار نتیجه

مشکل دیگر نظریه راز و قانون جذب این است که بر اندیشه و احساس تأکید می‌کند، حال اینکه در تعالیم قرآنی معیار نهایی دستیابی به نتایج و کامیابی عمل است، نه اندیشه و نه احساس. مهم این است که انسان اندیشه‌ای بلند و گره‌گشا دارد و باید از آن به خوبی استفاده کند، همچنین احساس و هیجانی نیروبخش که می‌تواند،

۱. بقره / ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. قصص / ۷۷.

۳. روم / ۷.

استقامت و پایداری را به او بدهد؛ اما به هر حال میزان موفقیت، عمل است و با عمل می‌توانیم به نتیجه دلخواه برسیم. اثربخشی اندیشه و احساس، تابع عمل است و به تنهایی هیچ ثمری ندارند. اندیشه، عمل درست را نشان می‌دهد و احساسی که برای عمل برانگیخته شده، نیرودهنده و پیش‌برنده است.

قانون جذب اگر این طور مطرح می‌شد که «هر چه بخواهید، به اندازه عملتان به دست می‌آورد» درست بود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ «انسان حاصلی جز سعی و تلاش ندارد»؛ اما این جمله به تنهایی راهنما نیست؛ از این رو قرآن کریم در ادامه این آیه می‌فرماید: «وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى»^۲ «و قطعاً تلاشش به زودی نمایان می‌شود». «یُری فعل مجهول است و فاعل آن بیان نشده است؛ یعنی کسی هست که اعمال انسان و نتیجه آن را به شخص نشان می‌دهد؛ پس همه کارها به دست اوست و نتیجه اعمال را او می‌دهد؛ چنان که در آیه بعد می‌فرماید: «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»^۳ «سپس جزای کافی و مناسب به او داده خواهد شد.» «وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»^۴ «قطعاً همه چیز به پروردگار تو منتهی می‌شود.»

در آیات بعد به شکوه قدرت خداوند و شگفتی آفرینش او و نفوذ نامحدودش در جهان می‌پردازد و به طور کوبنده‌ای می‌فرماید: «بی‌تردید اوست که می‌خنداند و می‌گریاند، اوست که می‌میراند و زنده می‌کند، اوست که زوجها را مذکر و مؤنث آفرید، از نطفه‌ای به هنگام بیرون آمدن و آفرینش جهان دیگر به دست اوست و به راستی که او دارایی و بی‌نیازی بخشید و اوست پروردگار ستاره‌شعرا و اوست که قوم عاد را با تمام نیرویی که داشتند نابود کرد و قوم ثمود را باقی نگذاشت و قوم نوح را

۱. نجم / ۳۹.

۲. همان / ۴۰.

۳. همان / ۴۱.

۴. همان / ۴۲.

پیش از آن، چرا که آنان ستم و سرکشی کردند و شهرهای زیر و رو شده که فراگرفت آنها را آنچه فراگرفت؛ پس به کدام نعمت پروردگارت شک داری.»^۱

این آیات، تمام یافته‌های بشر را در گرو عمل شخص و اراده‌ی خداوند می‌داند و به عنوان نعمت‌های تردید ناپذیر وی معرفی می‌کند؛ اما پرهیزگاران از دنیا و آخرت نمی‌گذرند و هر دو را می‌خواهند و مشتاق‌اند تا لطف الهی را در هر دو جهان تجربه کنند؛ از این رو آرزوهای بزرگ را باور می‌کنند و با شهامت می‌پذیرند و به عشق بیکران خداوند و بخشندگی نامحدود او امیدوارند و چون خود را در پیوند با او یافته‌اند، توانایی‌ها و شایستگی‌های خویش را می‌پذیرند و خود را به بهای ناچیز و بهره‌محدود دنیا دلخوش نمی‌کنند؛ حتی اگر دنیا در برابر کامیابی ابدی‌شان قرار گیرد با شهامت از آن می‌گذرند و آرزوهای بزرگ‌تر و کامیابی‌گوارتر را انتخاب می‌کنند؛ به این ترتیب، خود را خالق ارزش‌ها نمی‌دانند؛ بلکه زندگی و وجود خود را بر اساس ارزش‌های الهی سامان می‌دهند.

رازی دیگر

بخشی از مثال‌هایی که برای اثبات و تأیید قانون جذب آورده‌اند و ممکن است هر کدام از ما نیز تجربه کرده باشیم، اساساً ربطی به جذب ندارد؛ بلکه روشن‌بینی‌هایی است که هر کس به نسبت آمادگی و لطافت روحی، آن را تجربه می‌کند و از رویدادهای آینده آگاه می‌شود.

با این تبیین، قضیه کاملاً صورتی معکوس دارد و این طور نیست که هر چه در ذهن تجسم می‌شود با نیروی تجسم و احساس تحقق می‌یابد؛ بلکه آنچه قرار است تحقق یابد، در صفحه‌ی ذهن تصویر می‌شود. این نیروی واقعیت است که قلب‌ها و ذهن‌های شفاف را بازمی‌کند و فروغ آگاهی را در آنها می‌تابد.

راننده‌ی آیت الله بهاء‌الدینی می‌گوید: «یک روز برای رفتن به خارج شهر حرکت کردیم. وقتی آقا در ماشین نشست، برخلاف همیشه که خوش و بش می‌کرد، ساکت

۱. طه / ۴۳ - ۵۵.

و آرام بود. کمی که جلو رفتیم به من پولی دادند تا در صندوق صدقات بیندازم. به راهنمان ادامه دادیم تا از یک سه راهی بزرگ گذشتیم. در آنجا بود که آقا نفس عمیقی کشیدند و مثل همیشه شدند. از ایشان پرسیدم که چرا در ابتدا حالت دیگری داشتید. ایشان فرمودند که وقتی داخل ماشین نشستم دیدم که سر این سه راه با یک ماشین سنگین تصادف خطرناکی می کنیم و چون استغفار دفع بلا می کند شروع به استغفار کردم. بعد یادم آمد که صدقه هم خوب است و سرانجام این کارها مؤثر شد و خطر برطرف شد.»

این روشن بینی ها را تقریباً همه در اندازه ها و صورت های گوناگون در خواب یا بیداری تجربه کرده ایم. خیلی از افراد موفق هم موفقیت های خود را پیشاپیش دیده و خود را در آن شرایط مشاهده کرده اند؛ اما بسیاری از آنها که نویسنده این سطور با آنها مصاحبه داشته به طور غیر ارادی و ناخواسته آن شرایط برای آنها مجسم شده است یا به صورت زنده ای آن را در قلب خود احساس کرده اند، اگر چه تجسم و تصویری هم در کار نبوده است.

بنابراین کشف قانون جذب مثل این می ماند که ببینیم یک زن برای زایمان ابتدا در می کشد و بعد توصیه کنیم برای درمان نازایی با مشت به شکم همسران بکوبید تا مثل زنان باردار به خود پیچد!

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّينَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ «کتاب سرنوشت نیکان در جایگاهی والاست و تو چه می دانی که آن جایگاه والا چیست. کتابی نوشته شده است که مقربان می بینند.» هر کس به اندازه نیکوکاری اش از این بصیر و روشن بینی برخوردار می شد.

به هر حال قانون جذب برای اثبات مدعای خود نیازمند شواهد و دلایلی است که احتمال تبیین های دیگر در آن نباشد چه رسد به اینکه با دلایل روشن دینی و نیز تجارب آشکار زندگی خلاف آن اثبات می شود.

۱. مطففین / ۱۸ - ۲۱.

کارکرد قانون جذب در جامعه امروز

راز قانون جذب در یک کتاب یا فیلم فاش نشده است، تمام مبلغان دین عصر جدید یا جنبش عصر جدید (New age Movment)، نظیر «لوئیز هی» از آن سخن می گویند،^۱ انجیل شیطانی در تمرینات سحر از آن استفاده می کند^۲ و هزاران کتاب، مقاله و همایش در دهه های گذشته برای آن برگزار شده و به تمام جهان صادر شده و این همه در صورتی است که هنوز چیزی اثبات یا ابطال نشده است و از هر گونه بحث علمی در رابطه با آن خودداری می شود.^۳

تنها چیزی که به خوبی آشکار است و می توان با اطمینان از آن سخن گفت این است که قانون جذب، مردم را در آرزوهای دنیایی فرو می برد و آرزوهای دنیایی را در عمیق ترین لایه های ذهنی و احساسی آنها درونی می سازد. این وضعیت، نوعی احساس کاذب خوشی و کامیابی را ایجاد می کند که نتایج و پیامدهای تباه کننده ای دارد:

۱. کوتاهی در عمل: غرق شدن در آرزوها و تخیل و تجسم آنها، انسان را از عمل و تلاش باز می دارد: «هر که آرزویش گسترده شود، عملش محدود و کوتاه می شود.»^۴

۲. بدکاری: وقتی آرزوها تمام فکر و قلب انسان را فراگیرد از تمام امور دیگر مهم تر و ارزشمندتر می شود و انسان برای دستیابی به آن هر کاری را انجام می دهد. به این علت «کسی که آرزوهایش دور و دراز شود، عملش بد و ناشایست می شود.»^۵

۳. بیچارگی: آرزوها انسان را در خیالات خوش فرومی برد و او منتظر می شود تا از آسمان برای او پول و خوشی ببارد و اینها خواب های تعبیرنشده است؛ زیرا انسان

۱. شفای زندگی، ص ۱۱۸ - ۱۲۲.

۲. The Satanic Bible, pp36-37.

۳. Encyclopedia of NRMs, p443.

۴. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۴ و بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۴۱.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۶ و خصال، ص ۱۵ از امام صادق و تحف العقول از امام کاظم این جمله را نقل کرده اند.

تنها با عمل و کوشش می‌تواند به موفقیت برسد. «کسی که از رویاها و تخیلات کمک بگیرد، بیچاره می‌شود.»^۱

۴. رنج و اندوه: غرق شدن در آرزوها و رؤیاها دنیایی دروغین را برای انسان می‌سازد که با دنیای واقعی متفاوت است و انسان با تجسم خود در دنیای آرزوها و سپس دیدن خویش در دنیایی واقعی بسیار افسرده و رنجور می‌شود. «کسی که از آرزوهایش دنباله‌روی کند، رنجش بسیار می‌شود»^۲؛ اما مشکل بزرگ این است که این رنج همراه یک احساس موهوم خوشایند است که باعث می‌شود انسان به طور غیر طبیعی برای گریز از رنج جهان واقعی و تداوم احساس خوشایند دنیای آرزوها به تخیلات خود پناه برد و در آن اوهام، اقامت گزیند.

۵. از دست دادن بصیرت: آرزوها به ویژه اگر با تجسم و تخیل همراه شود، انسان را در دنیایی موهوم و دلپذیر فرومی‌برد که مانع از درک جهان واقعی و رویدادهای آن می‌شود. «آرزوها، چشم انسان را کور می‌کند.»^۳

دنیا با رنج‌ها و ناکامی‌هایش به انسان درس می‌دهد و او را به سوی زندگی ابدی و بهشت خداوند هدایت می‌کند؛ اما کسی که پناهنده اوهام خود شود و چشم از جهان واقعی فروبندد، دیگر نمی‌تواند حقیقت دنیا را درک کند و پیام آن را دریابد. در این شرایط ارزش‌های دنیا را بر افکار و احساسات خود حاکم می‌کند و دنیامداران را در اوج شایستگی و ارزشمندی می‌نشانند. به این ترتیب ظلم‌ها و پلیدی‌های آنها را ندیده می‌گیرد و چه بسا قدرت و ثروت را نشانه قدرت و لیاقت آنها به شمار می‌آورد. در کنار این پیامدهای طبیعی غرق شدن در آرزوها، توصیه‌های سخنگویان قانون جذب درباره توجه نکردن به اخبار و ندیده گرفتن بدی‌ها و اینکه توجه به آنها باعث رخ دادن آنهاست، روند بصیرت‌زدایی و خام کردن مردم، آسان و گسترده می‌شود.

۱. غرالحکم، ح ۹۲۰۸.

۲. همان، ح ۸۴۴۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵.

کسی که به قانون جذب پایبند می‌شود، ستم‌ها و سیاهی‌های موجود را ندیده می‌گیرد و به خیال اینکه اگر به آنها نیندیشی از بین می‌روند، خود را به آرزوهای رنگارنگ دلخوش می‌کند، غافل از اینکه دیگرانی هستند که برای دستیابی به آرزوهای ظالمانه خود، هر کاری زده و زمین را از فساد و ستم پر کرده‌اند؛ همان افرادی که با سرمایه‌گذاری بر قانون راز، آن را از هزار زبان و با هزار چهره به مردم دنیا می‌نمایند و می‌آموزند تا بدون مزاحمت به کار خود ادامه دهند. آنها می‌گویند به بدی‌ها ننگرید و نیندیشید که این بهترین راه مبارزه با آن است؛ در حالی که نمی‌گویند با کسانی که به این بدی‌ها می‌اندیشند و بدی می‌کنند باید چه کرد؟ «لوئیزی» و افراد دیگری که قانون جذب را آموزش می‌دهند، می‌گویند حتی به اخبار هم گوش ندهید^۱ تا ذهن و زندگی شما زشت نشود و چه پیامی بهتر از این می‌تواند شرایط را برای تداوم فساد و ستم فراهم کند.

مروّجان قانون جذب می‌گویند بدی‌ها را نبینید، به جنگ فکر نکنید و به ظلم و ستم‌هایی که در جهان می‌شود نیندیشید. به راستی چه کسانی از این سخنان بیش از همه منفعت می‌برند؟ این نظریه‌ها به نفع سلطه‌گران و ستمگران است یا مظلومان جهان؟ مگر امام علی (ع) به امام حسن (ع) توصیه نفرمود که دشمن ظالم و یاور مظلوم باش؟ آیا جنگ‌هایی که در دنیا به راه می‌افتد برای این است که مردم به جنگ فکر می‌کنند یا عده‌ای سلطه‌گر ناگاه به کسانی حمله می‌کنند که نه به جنگ فکر می‌کردند و نه آمادگی جنگیدن داشتند؟

راز قانون جذب، مخدری روانی است که مردم را در اوهام و آرزوها فرو می‌برد تا دزدان هوشیار، با آسودگی تمام هستی مردم را به تاراج برند. اگر قانون جذب از سوی مردم جهان پذیرفته شود آن‌گاه هیچ نیرویی برای مقابله با ظلم و ستم در جهان باقی نخواهد ماند و آنچه باقی می‌ماند، پلیدی، ستم و تباهی است و مردمی که هر روز چشم برهم می‌گذارند و دنیایی زیبا و زندگی گوارا را در خیال خود می‌بینند و

۱. شفای زندگی، ص ۱۶۶.

احساس می کنند و به امید روزی که به آن برسند، لبخند می زنند. هم از این رو امام علی فرمود: «آرزو، سلطه شیاطین بر دل های غافلان است.»^۱

نتیجه گیری

قانون جذب از علوم کهن و رازآمیزِ سحر و جادو برآمده است و ادعای بسیار گزافی دارد که حتی جادوگران بزرگ هم، چنین قدرتی را در عمل از آن ندیده اند. هیچ دلیل علمی برای قانون جذب - به طوری که مطرح می شود - وجود ندارد. این قانون با فطرت و شالوده وجودی انسان و سرزمین اصلی او هماهنگی دارد و در بهشت الهی و نه در دنیا به وقوع خواهد پیوست و علت جذابیت آن این است که از وطن حقیقی روح انسان - که تمام وجود اوست - سخن می گوید و گمشده آدم تبعید شده به زمین و زندگی دنیاست.

البته این قانون در حدود مقدورات جسمی و روانی انسان و همچنین تأثیر بر بخشی از افکار و احساسات دیگر مردمان و نیز حیوانات درست است. همچنین در باره تأثیرات افکار منفی نیز تا حدود زیادی این قانون درست می گوید؛ اما در ارتباط انسان با جهان و دستیابی به آرزوهایی نظیر اتومبیل، خانه و ... نه تنها شواهد علمی و تجربی بر درستی قانون جذب وجود ندارد؛ بلکه دلایل دینی بر رد آنها داریم. این در حالی است که معمولاً در معرفی و ترویج قانون جذب بر موارد نادرست آن تأکید می شود و موارد درست نیز از حدود واقعی فراتر و گسترده تر نشان داده می شود؛ مثلاً انسان می تواند با تغییر نگرش و تفکر خود بر بعضی از بیماری ها غلبه کند؛ اما این اثر گذاری، مطلق و همیشگی نیست.

تنها خاصیت این قانون و راز فاش شده آن است که مردم را در رؤیاهای موهوم غرق می کند و با تغافل از ناکامی های واقعی دنیا و نابود کردن انگیزه های تغییر، زمینه تداوم نظام سلطه و ستم را میسر می سازد و نیروی مقاومت و تحول آفرینی را از

۱. غرر الحکم، ص ۱۸۲۸.

انسان‌ها می‌گیرند و هنگامی که می‌بینیم گویندگان، نویسندگان و هنرمندان زیادی در جهان می‌کوشند تا این توهّمات را به باور مردم بنشانند، پی‌می‌بریم که چه تلاش گسترده‌ای برای سلطه‌پذیر کردن مردم در جهان صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. **نهج البلاغه**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، **کتاب التفسیر**، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵. ابو محمد، شیخ حرانی، **تحف العقول عن آل الرسول**، قم، آل علی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ ش.
۶. مجلسی، **بحار الأنوار**، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۷. برن، راندا، **راز**، ترجمه اسماعیل حسینی، تهران، راشین، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۸. فریزر، رابرت، **شاخه زرین** (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۹. گل سرخی، ایرج، **تاریخ جادوگری**، تهران، علم، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. هی، لوییز، **شفای زندگی**، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، دنیای مادر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. مظاهری سیف، حمیدرضا، **اخلاق موفقیت**، مجله پگاه، ش ۱۹۸.
۱۲. _____، **اخلاق دارایی**، مجله پگاه، ش ۱۹۹.
۱۳. _____، **آثار ابتلا**، دو ماهنامه خُلق، ش ۳.
14. The Satanic Bible .Anton Szandor LaVey. published by. feral House. Washington: 1969.
15. Encyclopedia of New Religious Movements. Edited by. Peter B.Clarke. London and new york, Routledg, 2006.